

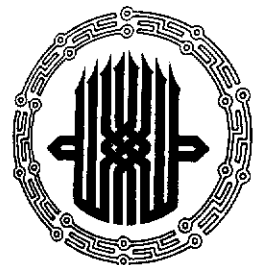
النهضة [ی عربی] جلوه سوق روشنفکران سوریه به سازگاری با اروپا بود. این روشنفکران با استمداد از استعدادهای موروثی چندزبانی، که از ویژگیهای این منطقه بود، در نقل و اقتباس دستاوردهای اروپا در زمینه ادبیات، دایرة المعارف نویسی، تعلیم و تربیت، و روزنامه‌نگاری به اوج موفقیت دست یافتند. آنان می‌خواستند ضمن طی این طریق، در پیشاپیش اُمم خود، از دروازه بزرگ به ساحت تاریخ عرب گام نهند. *ژالد برك*

در سال ۱۸۷۵ سردبیر مجله الجنان که در بیروت منتشر می‌شد اعلام کرد که قصد دارد يك دایرة المعارف منتشر کند. بَطْرُس بُستانی را عامه کتابخوانهای عرب مصر و سوریه خوب می‌شناختند و خارجیان مقیم بیروت نیز با نام او به عنوان معلم، مترجم و محقق آشنا بودند، و این نام حتی برای اهل علم در اروپا نیز نا آشنا نبود؛ اما با تمام این احوال، نمی‌شد شك نکرد که چطور او، یا هر کس دیگری، خواهد توانست از پس تألیف و نشر اثری در این سطح و با این دامنه، که در هر شرایطی دشوار است، بر آید. با این حال، نخستین مجلد این اثر در ۱۸۷۶ به پایان آمد و با عنوان دایرة المعارف و عنوان فرعی فرانسوی *Encyclopédie arabe* (دایرة المعارف عربی) منتشر شد. از آن پس تا سال ۱۸۸۲، پنج جلد دیگر از این دایرة المعارف پیاپی انتشار یافت. در جلد هفتم این اثر، که در ۱۸۸۳ منتشر شد، درگذشت بُستانی خبر داده شد. از آن پس، پسر وی، سلیم بُستانی، که از ابتدای کار دستیار پدر بود، کار نظارت و سرپرستی این دایرة المعارف را بر عهده گرفت، اما خبر وفات او نیز با انتشار جلد هشتم این اثر در ۱۸۸۴ اعلام گردید. از این پس، آهنگ انتشار مجلدات دیگر این دایرة المعارف کُندی گرفت. دو فرزند دیگر بَطْرُس بُستانی، نصیب و نجیب، با کمک یکی دیگر از اعضای این دودمان، به نام سلیمان بُستانی، توانستند مجلد نهم این دایرة المعارف را در ۱۸۸۷ منتشر کنند. سپس، جلد دهم، با تأخیری طولانی، در ۱۸۹۸ و جلد یازدهم در ۱۹۰۰ انتشار یافت. دو جلد اخیر، به جای بیروت، در مطبعه مجله مشهور الهلال در قاهره چاپ شد. جلد یازدهم آخرین مجلد از این دایرة المعارف است که تا این زمان [۱۳۷۱/۱۹۹۲] انتشار یافته و با انتشار آن، دایرة المعارف بُستانی به حرف «ع» رسیده است. آخرین مقاله این مجلد مربوط به سلسله عثمانی است، که شاید ختام مناسبی بوده است؛ زیرا که همانا دشواری روزافزون نشر آزادانه آن در قلمرو سلطان عبدالحمید، و همچنین مسائل مالی، به تأخیر طولانی و انتقال کار چاپ آن از بیروت به قاهره منجر شده بود.

این دایرة المعارف از همان ابتدای انتشار، در بیرون از کشورهای عربی نیز انظار را به خود جلب کرده بود؛ در سال ۱۸۸۰، فلاشر، شرقشناس آلمانی، در نشریه ZDMG، بر سه

دایرة المعارف بُستانی

نوشته آلبرت حورانی
ترجمه مرتضی اسعدی



جلد نخست این *دایرةالمعارف* نقدی نوشت.^۲ *دایرةالمعارف* بستانی، به رغم ناتمام بودنش، تاکنون کاملترین اثر عربی از این نوع است. اقبال خوانندگان به این *دایرةالمعارف* از محدوده کشورهای عرب فراتر رفت و به کشورهای که در آنها با زبان عربی آشنایی وجود داشت نیز رسید و حوزه‌های علمی ایران مقالات مربوط به تاریخ اسلام آن را مغتنم شمردند.^۳

دایرةالمعارف از این نوع و با این دامنه و وسعت چگونه در دهه هشتم قرن ۱۹ میلادی، در یکی از شهرهای نسبتاً کوچک و کم‌اهمیت امپراتوری عثمانی، چاپ و نشر شد؟ *دایرةالمعارف*های امروزین در کشورهای انگلیس و فرانسه و آلمان از قرن هجدهم میلادی به این سو منتشر شدند، اما در کشورهای دیگر نخستین قدمها برای نشر چنین *دایرةالمعارف*هایی در اواسط قرن نوزدهم برداشته شد. *دایرةالمعارف* بستانی از نخستین *دایرةالمعارف* امروزین روسیه چندان جوانتر نیست^۴ و جلد اول آن سیزده سال زودتر از اولین *دایرةالمعارف* ترکی، یعنی *قاموس الاعلام*^۵، اثر کوچکتر و بسیار محدودتر شمس‌الدین سامی فراشری منتشر شده است.

به این سؤال پاسخهای گوناگونی می‌توان داد، که همه به هم مربوط اند. نخستین پاسخ همان وضع و حال بیروت در آن دوره است: در آن سالها بیروت بندری بود که همگام و همراه با بسط دامنه تجارت دریایی اروپا با جهان خارج، رشد کرده بود؛ آمد و شد منظم کشتیهای کوچک و بزرگ بخاری آن را با بنادر حوزه مدیترانه و سواحل اقیانوس اطلس مرتبط می‌ساخت؛ این شهر مقر کنسولگریها، هیئتهای تبلیغی و مدارس دینی متعدد بود؛ و طایفه‌ای از بازرگانان داخلی و خارجی پیوسته مصنوعات اروپایی را وارد این بندر می‌کردند. آنچه در این بندر دادوستد می‌شد فقط کالا نبود. کشتیهای بخاری کتاب و نشریه نیز از اروپا و امریکا به این بندر می‌آوردند؛ تلگراف که شبکه آن در دهه هفتم قرن ۱۹ میلادی در بیروت دایر شده بود، اخبار رویدادهای جهان را تنها در طول چند ساعت به این بندر می‌رساند؛ کنسولها، بازرگانان، مبلغان مذهبی، و معلمان در واقع مجاری نقل دانش اروپایی و الگوهای شیوه جدید زندگی بودند.

فلاشر در نقد و بررسی *دایرةالمعارف* بستانی، بیروت را بازار اصلی (*Hauptemporium*) سوریه خوانده و این قول گوته را شاهد آورده بود که: شرق و غرب/ دیگر جدا نیستند.^۶

برای راه‌بردن این بازار، و به هم رساندن شرق و غرب، واسطه‌ها و میانجیهایی لازم بود، و مسیحیان لبنانی، همچنانکه یونانیها و ارمنه در سایر بلاد امپراتوری عثمانی، برای این کار کاملاً مناسب بودند. بویژه مارونی‌ها و دیگر پیروان کلیساهای شرقی مستقل متحد با کلیسای روم دیر زمانی بود که، به عنوان

کشیش و بازرگان و کارمند کنسولگری یا شرکتهای بازرگانی، با اروپاییان تماس و دادوستد داشتند، و عده‌ای از آنان، در پرتو فعالیت‌های مدارس مبلغان دینی و حوزه‌های علمی کلیسای کاتولیک روم با زبانهای لاتینی و ایتالیایی آشنا شده بودند. آنان دیگر اکنون فراگرفتن زبان فرانسه یا انگلیسی را در مدارس جدید مبلغان دینی آغاز کرده بودند، و افقهای تازه‌ای برای اشتغال به معلمی و مترجمی یا کار در مناصب بالاتر کنسولگریها به روی ایشان گشوده شده بود. در دهه‌های هفتم و هشتم قرن ۱۹، دامنه فعالیت‌های اینان بسیار گسترش یافته بود. ایشان علاوه بر آن که خارجیان را با زبان و جامعه خود آشنا می‌ساختند، در مقام معلم و روزنامه‌نگار، جهان جدید اروپا و امریکا را نیز به با سوادان عربی زبان می‌شناساندند.

بطرس بستانی هم نمونه و سرمشق و هم رهبر این گروه واسط بود.^۷ وی که در خانواده‌ای از مارونیهای جنوب لبنان زاده شده بود، در مدرسه مارونی «عین ورقه» درس خواند، و در همانجا، علاوه بر زبان عربی، زبانهای لاتین و ایتالیایی و سریانی را نیز فرا گرفت. اولین تماس او با جهان انگلیسی‌زبان در سال ۱۸۴۰ یعنی هنگامی دست داد که نیروهای انگلیسی، برای واداشتن محمدعلی پاشا به تخلیه سوریه، در بیروت پیاده شدند. اندکی پس از این، بستانی همکاری با هیئتهای تبلیغی پروتستان امریکایی در بیروت را با درس دادن در مدارس ایشان، تدریس خصوصی زبان عربی به آنان، و ترجمه و همکاری در فعالیتهای انتشاراتی این هیئتها آغاز کرد. کسانی از اعضای این هیئتها نیز به او انگلیسی آموختند و او پروتستان شد. چند سالی به هیئتهای تبلیغی

حاشیه:

1) Berque, Jacques, *Arabies*, Revised edn (Paris, 1980), p. 133.

2) Fleischer, H.L., in *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, 34 (1880), pp. 579-82.

۳) به نقل از دکتر حسین مندرسی.

4) R.L. Collison, "Encyclopaedia", *Encyclopaedia Britannica*, 15th edn (Chicago, 1979), Macropaedia, vol. VI, pp. 779-99.

۵) سامی بی فراشری (شمس‌الدین سامی فراشری)، *قاموس الاعلام*؛ معجم تاریخ و جغرافیا، ج ۶ (استانبول، ۱۸۸۹-۱۸۹۸).

6) *ZDMG*, p. 579.

۷) *دایرةالمعارف* (بیروت، ۱۸۸۳)، ج ۵، ص ۵۸۹-۶۰۸؛ جرجی زیدان، ترجمان مشاهیر الشرق، ج ۲، ط ۲ (قاهره، ۱۹۱۱)، ص ۲۵-۳۲؛ این هر دو مبتنی است بر *المقتطف*، ج ۸ (۱۸۸۳-۱۸۸۴)، ص ۷-۱؛ از جمله مطالعات تازه‌تر:

A.L. Tibawi, "The American missionaries in Beirut and Butrus al-Bustani", in A. Hourani, ed., *Saint Antony's Papers 16: Middle Eastern Affairs*, vol. III (London, 1963), pp. 137-182; B. Abu Manneh, "The Christians between Ottomanism and Syrian nationalism: the ideas of Butrus al-Bustani", *International Journal of Middle East Studies*, II (1980), pp. 287-304.

امیر عبدالقادر [جزایری]، تقدیر نامه‌ای برای وان‌دیک فرستادند.^{۱۱} حادثه دیگری از این نوع وفات بطرس بُستانی در ۱۸۸۳ بود؛ شصت سال بعد یکی از کسانی که در مراسم تدفین او حاضر بوده، به نحوی زنده و جاندار جلوه‌های غم و اندوه و اشک‌های وان‌دیک، و خطابه بلیغ ادیب اسحق را در این مراسم وصف کرده است.^{۱۲}

نویسندگان این اثر جدید، هر چند بسیار مشتاق استقلال خود بودند، به حامیانی نیاز داشتند. قاموس بُستانی با اقبال حکومت عثمانی مواجه شده بود و او برای جلب کمک به دوتن از مقامات عالیرتبه عثمانی روی آورد؛ آنان قول همراهی دادند، ولی پیش از نشر نخستین بخش این اثر نمی‌توانستند کمک کنند. لذا، وی به خدیو اسماعیل متوسل شد و او، با وقوف به ارزش کاری که پشتیبان مساعی خود او برای وارد کردن مصر به جهان جدید دستاورد اروپا می‌شد، بی‌درنگ به این استمداد پاسخ مثبت داد.^{۱۳} وی هزار نسخه از دایرةالمعارف را پیش خرید کرد، و بعداً کمک‌های مالی دیگری نیز از جانب اطرافیان او، یعنی فرزندش توفیق و وزیرش ریاض، به بُستانی رسید.^{۱۴} در مقدمه‌های مجلدات نخست دایرةالمعارف از این همراهی سپاسگزاری و، در عین حال، از سلطان مراد پنجم و جانشینش، عبدالحمید دوم عثمانی، قدردانی شده است.^{۱۵}

هیچ اثر مرجعی کاملاً بی‌طرف نیست. یک لغت نامه چه بسا بیانیه‌ای ادبی باشد، و یک دایرةالمعارف، با دعوی اشمال بر همه مطالبی که دانستن آنها لازم یا مفید است، ناگزیر باید، برای انتخاب و ترتیب و انتظام مطالب، اصول و مبانی خاص خود را داشته باشد. دایرةالمعارف نویسان بزرگ قرن هجدهم این نیاز و مسائل ناشی از آن را شناخته بودند. این مسأله در مقدمه چاپ اول دایرةالمعارف بریتانیکا بروشنی بیان شده است. «روش انتقال معارف به ترتیب الفبایی» هر چند مسلماً مفید است، خطری نیز در بردارد: «روش تقسیم علوم به قطعات برحسب اصطلاحات فنی گوناگون متعلق به هر پاره از آن، با معنی واقعی علم مغایرت دارد، زیرا علم سلسله‌ای از نتایج مربوط به هم است که از اصول بدیهی یا اصول مکشوفه قبلی اخذ شده باشند». لازم است که این اصول «با تسلسل [به خواننده] عرضه شوند» و این سلسله کامل باشد: «علوم باید تمامی عرضه شوند، وگرنه عرضه آنها فایده مختصری خواهد داشت».^{۱۶}

بنابراین، مؤلفان دایرةالمعارفها این نیاز را احساس کردند که درباره مناسبات دانشها با یکدیگر در منظومه علوم، نظری کلی ارائه کنند. از این رو مقدمه‌های به دقت تهیه شده این نوع آثار از جمله ارزشمندترین بخشهای ماندگار آنهاست. از این قبیل است: گفتار آغازین (*discours préliminaire*) دیدرو بر

پروتستان در ترجمه جدید کتاب مقدس کمک کرد و به این منظور زبان یونانی و عبری خواند. اما سرانجام زمانی فرا رسید که او ظاهراً دیگر نمی‌خواست تحت حمایت هیئتهای تبلیغی خارجی باشد. چند صباحی دیلماج کنسولگری ایالات متحده بود، و مدرسه‌ای به نام «المدرسة الوطنیة» باز کرد که نامش پر معنی بود. بنا بود که این مدرسه برای همه گروهها و هدفش تعلیم حبّ «وطن» و آموزش زبان عربی باشد.

سپس دوران کارهای تحقیقی پر دامنه وی، یعنی تألیف قاموس عربی جدید محیط‌المحیط و انتشار نشریه فرهنگی *الجنان* فرا رسید.^{۱۷} نشریات ادواری و روزنامه‌هایی از این نوع پدیده‌ای نوظهور بود که به طریقی نو، یعنی با انتشار در فواصل زمانی معین و ارسال برای مشترکان نیاز عامه با سوادان را به مواد خواندنی مفید و آموزنده برمی‌آورد. دایرةالمعارف نیز که جزوه‌های آن هر چند وقت یک بار برای مشترکان فرستاده می‌شد و هدفش این بود که با برنامه و اسلوب و انتظام، معارفی را در دسترس خوانندگان گذارد، به یک معنا در حکم نشریه ادواری بود.

بُستانی، در حلقه پسران و شاگردان و همکارانش حکم کانون نخستین گروه روشنفکران جدید جهان عرب را پیدا کرد؛ گروهی که از نظر اجتماعی پویا و یکسره وقف بحث و نشر آراء و افکار بود و با چیره دستی در فنون کلامی آماده بود تا در وضع موجود و پذیرفته چون و چرا کند. انکار کلیسای مارونی و قبول مذهب پروتستان نخستین گام در همین راه بود: در جامعه‌ای مبتنی بر تابعیت مذهبی، پروتستان شدن به معنای آن بود که فرد هر چه بیشتر به اظهار حقّ پیروی از عقل و وجدان خویش روی آورد.^{۱۸} با این حال، حسّ وفاداری به معلمان و همکاران در این گروه همچنان نیرومند بود، و رخ دادن برخی حوادث این حس را قویتر هم ساخت. یکی از این حوادث در کالج امریکایی بیروت رخ داد که استاد علوم طبیعی آن، در سخنرانی جشن فارغ التحصیلی سال ۱۸۸۲ از آراء داروین دفاع کرد، و مجبور شد که این کالج را ترک کند.^{۱۹} در نتیجه، عده دیگری از استادان به رهبری کُرنیلیوس وان‌دیک (Cornelius Van Dyck)، پزشک معروف هیئت تبلیغی، به نشانه اعتراض به اخراج او، استعفا کردند. این نخستین باری بود که از حربه مألوف روشنفکران، یعنی اعتراضنامه جمعی، در جهان عرب استفاده می‌شد. شخصیت‌های نامدار دمشق، به رهبری مفتی این شهر، شیخ محمد حمزه، و

اروپاییان با این روش مانوس بودند. جوامع العلوم قرون میانه، همچون المعارف این قتیبه، به ترتیب موضوعی مرتب شده بودند. بعدها قاموسهایی برحسب حروف صامت آغازین ریشه کلمات تدوین شد. مدخلهای تراجم، از قبیل معجم الادبای یاقوت، بر اساس نخستین حرف صامت اسامی مرتب شده بود، و همین معاجم سرمشق بلافصل بستانی بودند؛ نیت اولیه او در واقع این بود که معجمی از تراجم تألیف کند.

دانشی که «قوم عرب» به کسب آن نیاز داشت چه بود؟ بیشترین تأکید دایرة المعارف بستانی بر سه موضوع است: دانش و فن امروزی؛ تاریخ اروپا؛ تاریخ و ادبیات عرب. بیشتر مقاله‌های دو موضوع نخست از آثاری ترجمه، تلخیص یا اقتباس شده است که به زبانهای انگلیسی و فرانسه نوشته شده‌اند، و این در اثری که به آن شتاب تألیف می‌شد و بخش اعظم مقاله‌های آن را، جز معدودی که نوشته مؤلفان دیگری بود، تنها پنج نفر از اعضای خانواده بستانی می‌نوشتند ناگزیر بود. (تصاویر پایان

حاشیه:

۸) محیط المحيط، ج ۲ (بیروت، ۱۸۶۹-۱۸۷۰)؛ الجنان (۱۸۷۰-۱۸۸۵).
 9) J. Fontaine, *Le désaveu chez les écrivains libanais chrétiens de 1825 à 1940* (Thèse de doctorat de troisième cycle, Paris, 1970), pp. 172-176.
 ۱۰) از جمله نگاه کنید به:

N. Farag, "The Lewis affair and the fortunes of *al-Muqataf*", *Middle Eastern Studies*, 8 (1982), pp. 72-83; D.M. Leavitt, "Darwinism in the Arab World: The Lewis affair in the Syrian Protestant College", *Muslim World*, 71 (1981) pp. 85-98.

نیز نگاه کنید به زندگینامه جرجی زیدان به قلم خودش (ترجمه انگلیسی):

T. Philipp, *Gurgi Zaidan, His Life and Thought*, (Beirut, 1979), pp. 128-206.

۱۱) متن این تقدیر نامه در المقتطف، شماره ۱۹ (۱۹۸۵)، ص ۸۸۸، چاپ شده است.

۱۲) ف. حورانی، "المعلم بطرس بستانی"، *المستمع العربی*، شماره ۴ (۱۹۴۳)، ص ۱۰-۱۲.

۱۳) *دایرة المعارف*، ج ۱ (بیروت، ۱۸۷۶)، ص ۲-۳؛ نیز نگاه کنید به: امین سامی، *تقویم التیل و عصر اسماعیل باشا*، جزء ۳، المجلد الثالث (قاهره، ۱۹۳۶)، ص ۱۲۱۷، ۱۴۰۴. این ارجاع و نیز راهنماییهای دیگر را به لطف دکتر بطرس ابومنہ مدیونم.

۱۴) *دایرة المعارف*، ج ۴ (بیروت، ۱۸۸۰)، ص الف.

۱۵) همان، ج ۱، ص ۴؛ ج ۴، ص ۱.

16) *Encyclopaedia Britannica: or a New and Complete Dictionary of Arts and Sciences*, 1st London, edn, vol. I (1773), preface, p. V.

17) *Encyclopédie ou dictionnaire raisonné des sciences, des arts et des métiers*, vol. I (Paris, 1751), *discours préliminaire*, pp. i-xlv.

18) *General Introduction to the Encyclopaedia Metropolitana; or, a Preliminary Treatise on Method*, 3rd edn,

در معرفی نامه چاپ دوم *دایرة المعارف* (London, 1849).

19) *Encyclopédie*, vol. XV (Paris, 1765), pp. 541-544.

۲۰) *دایرة المعارف*، ج ۱، ص ۲.

دایرة المعارف بزرگ (فرانسه) که بر اساس نوعی معرفت شناسی مبتنی بر تمایز میان وظیفه و عملکرد حافظه، عقل و قوه خیال، نظمی خاص خود برای منظومه علوم قایل است^{۱۷}؛ و، پنجاه سال پس از آن، مبحث روش (*Treatise on Method*) کولریج (Coleridge) در *دایرة المعارف متروپولیتنا*، که در آن کوشش شده است تا، با نشان دادن چگونگی فراهم آمدن علوم مختلف از عمل ذهن، که نظم خود را بر موضوعات تحمیل می‌کند، مناسبات میان علوم توضیح داده شود^{۱۸}.

در پرتو این قبیل طرحهای اجمالی، بیشتر دایرة المعارفها کوشیده‌اند تا میان مقاله‌های کلی بلندی که در آنها کل مطالب یک حوزه معین مرور و پژوهش شده است و مقاله‌های کوتاهتری با موضوعات محدود، موازنه‌ای برقرار سازند. اما در این کار چه بسا مشکلاتی بروزمی کرده است، و برخی از موضوعات که نمی‌شده است بر راحتی آنها را با مبانی کلی مربوط ساخت اجازه ورود در اثر نمی‌یافته‌اند. در چاپ اول *دایرة المعارف بزرگ فرانسه*، اطلاعات مربوط به تاریخ و زندگینامه‌ها عمدتاً در مقالات جغرافیایی عرضه شده‌اند، و این امر را می‌توان به مبانی کلی حاکم بر اثر مربوط دانست؛ در این *دایرة المعارف* برای شکسپیر مدخل مستقلی وجود ندارد و از او ذیل مدخل «استراتفورد» (Stratford)، یعنی شهر زادگاه او، گفتگو شده است^{۱۹}.

مقدمه *دایرة المعارف بستانی* حاوی توصیف دقیق و منسجمی از علوم نیست، ولی در آن به نیت مؤلفان اشاره‌هایی شده است. این مقدمه با سخنانی آغاز می‌شود که شاید اکنون از متعارفات جلوه کند، اما همین سخنان در روزگار خود آراء راهگشای تحول اجتماعی و فرهنگی بوده‌اند، از جمله اینکه نیازهای ملتها برحسب زمان و مکان فرق می‌کند؛ یا هیچ ملتی نمی‌تواند بدون دانش، بدون پایه و اساس ترقی اقتصادی و اجتماعی و بدون سلامت و رشد عقلانی و اخلاقی پاسخگوی مقتضیات عصر جدید باشد؛ یا اینکه «مردم عربی زبان» (اهل اللغة العربیة)، که همسایه کشورهای متقدمند، به نیاز خویش به دانش و معرفت واقف شده‌اند. مقصود از تألیف *دایرة المعارف پاسخگویی* به این نیازهاست، آن هم با پرهیز از فرقه‌گرایی (الابتعاد عن التحزب) و به طریقی که برای اهل همه ادیان پذیرفتنی باشد^{۲۰}. این مقدمه ضمناً حاوی شرحی درباره «روش انتقال معارف به ترتیب الفبایی» نیز هست. در آن آیام، خوانندگان عربی زبان کمتر از

جلد چهارم به بعد نیز توسط شرکت امریکایی آپلتن و شرکا (Appleton & Co.) تأمین شده بود^{۲۱}؛ هر چند، در سه جلد نخست، تصاویر مندرج در متن کاریکی از هنرمندان محلی، به نام میکائیل فرح، بوده است.) همچنانکه فلاشر در بررسی خود از این دایرةالمعارف خاطر نشان ساخته، انتخاب عناوین زندگینامه‌ها در این اثر گاهی غریب و دور از انتظار است، آنچنانکه گویی مؤلفان در این حوزه از حد دانش خود فراتر رفته‌اند^{۲۲}. این مقاله‌ها، خواه اصیل و تألیفی خواه نه، با همان نثر روشن و روان و ساده، ولو عاری از پیرایه و حسن، نوشته شده‌اند که بستانی و گروه مؤلفانش برای بیان همه فهم آراء و معارف جهانِ امروزی به کار برده‌اند^{۲۳}.

حتی در همین بخشهای دایرةالمعارف پدیده‌هایی انگیزه‌عجاب می‌شود. اینکه در این دایرةالمعارف تلگراف وصف شده باشد چندان دور از انتظار نیست، زیرا در آن ایام همه با آن آشنا بوده‌اند، اما شاید یافتن وصف تلفن در جلد ششم، که در سال ۱۸۸۲ منتشر شده، حیرت‌انگیز باشد، زیرا اختراع گراهام بل نخست بار در سال ۱۸۷۶ [یعنی تنها ۶ سال پیش از انتشار مجلد مزبور] به ثبت رسید، و نخستین مرکز تلفن که جنبه بازرگانی داشت در سال ۱۸۷۹ در امریکا تأسیس شد^{۲۴}.

مقاله‌های بسیاری که در این دایرةالمعارف به تاریخ، ادبیات و اساطیر یونانی اختصاص داده شده است نیز از نظر مشخص مؤلفان درباره آنچه دانستنش را برای «مردم عربی زبان» مهم می‌شمرده‌اند حکایت دارد. هر چند، به لحاظ رابطه نزدیک میان سوابق و سنتهای علمی یونانی و عربی (اسلامی)، چه بسا این امر مستبعد ننماید، اما این مقاله‌ها، بواقع، از حد معلوماتی که در دسترس نویسندگان عرب پیشین بوده فراترند. مدخلهای تمیستوکلس، توسیدید (توکودیدس)، تسئوس، تنودوسیوس، تئوفراستوس، و تئوکریتوس، یکی پس از دیگری در این دایرةالمعارف آمده‌اند، در حالی که تنها نام یکی از این شش نفر احياناً برای مسلمانان قرون میانه آشنا بوده است^{۲۵}. به همر نیز مقاله و شرح و توصیفی اختصاص یافته است^{۲۶}، در حالی که هیچ يك از آثار او تا آن زمان به زبان عربی ترجمه نشده بود، و تنها یکی از اعضای هیئت تحریریه این دایرةالمعارف، یعنی سلیمان بستانی، چند سال بعد ایلید را ترجمه کرد^{۲۷}؛ و بدین سان، راهی گشوده شد که، چند نسل بعد، به رواج کاربرد نمادین اساطیر یونانی در شعر عربی رهنمون گشت^{۲۸}.

مقالات مربوط به دانش و تکنولوژی این دایرةالمعارف احتمالاً همان مقاله‌هایی بوده‌اند که بیشتر خوانندگان می‌خواسته‌اند. هیئت تحریریه در مقدمه‌های جلد سوم و چهارم از اینکه، به مقتضای ترتیب الفبایی، بخش اعظم جلدهای اول و دوم

ناگزیر به نامهایی اختصاص یافته که با «این» و «ابو» آغاز می‌شده‌اند، عذرخواهی کردند^{۲۹}. حال آنکه از نظر خواننده امروزی مدخلهای مربوط به موضوعات عربی و اسلامی جالبتر است. در این مقاله‌ها، که تا حد زیادی بر منابع عربی، از جمله نسخ خطی چاپ نشده، مبتنی بوده‌اند، داورها و سلیقه‌هایی اظهار شده است که الزاماً همان داورها و سلیقه‌های محققان اروپایی آن روزگار نیست. نوشتن مقاله‌های مفصل راجع به شاعران عرب زبان، با شواهد و نقل قولهای فراوان، از نویسندگانی که در عصر کشف دوباره و بازشناسی قدر میراث شعر عربی می‌زیستند، بعید نیست، اما وسعت دامنه مقاله‌های مربوط به تاریخ و تفکر اسلامی شاید دور از انتظار باشد؛ مثلاً مقاله «ابوبکر» پنج صفحه است^{۳۰} (این دایرةالمعارف هرگز به مدخل «محمد (ص)» نرسید). توجه به ابن خلدون، که در بیش از يك مقاله ابراز شده است، در میان نویسندگان اروپایی و عرب و ترك آن روزگار در حال شیوع بود، اما در برخی مقاله‌های دیگر قضاوت‌هایی دیده می‌شود که چه بسا محققان اروپایی در آن زمان با آن موافق نبوده‌اند. مقاله «الحلاج»^{۳۱} از هر مقاله دیگری که بتوان پیش از تحقیقات ماسینیون در تألیفی از تألیفات مشابه اروپایی سراغ گرفت، کاملتر است؛ حتی در سال ۱۹۱۳ که اثر ماسینیون درباره حلاج منتشر شده بود، طول مقاله حلاج در (طبع نخست) دایرةالمعارف اسلام که خود ماسینیون آن را نوشته بود، تنها يك صفحه بود^{۳۲}.

مقالات مربوط به حمزة [بن عبدالمطلب، عموی پیامبر اکرم (ص)] و الحاکم بامرالله^{۳۳} بلندند، و دلیل آن قاعدتاً بایستی علاقه خاص نویسندگان و خوانندگان لبنانی به شناخت سرچشمه‌های مذهب دروزی بوده باشد. سایر مقالات مربوط به تاریخ محلی نیز همگی پُر و پیمان‌اند: مقالات مربوط به شهرها (مثل بیروت، دمشق، حلب، بغداد) و مقالات مربوط به خاندانهای محلی، که دنباله سنت تاریخ نگاری لبنان است و بستانی پیشتر نیز با مشارکت در نشر اخبارالاعیان فی جبل لبنان طنوس شدیاق^{۳۴} در آن دیسهم بوده است، از آن جمله‌اند.

شاید از نظر مورخان مهمترین مقالات این دایرةالمعارف همانا مقالات مربوط به برخی معانی و اندیشه‌های کلی معین باشند. در این نوع مقالات، یکی از ویژگیهای کار نویسندگان عرب در آن دوران، یعنی تلاش برای یافتن پیوند میان آراء و اندیشه‌های تحصیل شده از غرب و اندیشه‌ها و آراء مألوف سنت مسلمانان عرب، جلوه‌گر است. مثلاً مقاله «تاریخ» این دایرةالمعارف با بحث از یونان، از زمان هرودت به بعد، آغاز شده، و پس از اشاراتی به تطورتاریخ نگاری اروپایی، به بررسی آراء ابن خلدون درباره «فن تاریخ» پرداخته است^{۳۵}. یا مقاله «حق» با

ارائه تعریفاتی مأخوذ از تفتازاتی و میرسیدشرف جرجانی آغاز شده و سپس آراء فلاسفه جدید را عرضه داشته است.^{۳۶} در برخی از این دست مقالات در مجلدات اولیه این دایرةالمعارف آزادی و خوش بینی نسبی موجود در عصر اجرای قانون اساسی عثمانی کاملاً مشهود است: در مقاله «حکومه»، که در سال ۱۸۸۳ منتشر شده، انواع نظامهای حکومتی بنا بر تعاریفی که ارسطو از آنها ارائه کرده بوده معرفی شده اند (در حالی که کتاب سیاست ارسطو در آن ایام هنوز جزئی از سنت کلاسیک اسلامی نشده بود). در این مقاله صریحاً ادعا شده است که آن آزادی و برابری که در کشورهای متمدن جدید، یعنی کشورهای دارای حکومت مبتنی بر «قانون اساسی» و «پارلمان» (یا مجلس النواب)، هست در هیچیک از پادشاهیهای کهن وجود نداشته است.^{۳۷}

در مقاله «اروپا»، این قاره «از همه قاره‌های جهان بجز یکی کوچکتر، اما در تاریخ تمدن از همه مهمتر» قلمداد شده است.^{۳۸} و این خود در حکم اعتقاد نامه دایرةالمعارف و تلاشی است برای وارد کردن تمامی تمدن اروپایی در زبان عربی و مآلاً وارد کردن «مردم عربی زبان» و فرهنگ موروثی آنان به جهان نوی که اروپای امروزین آفریده است. تاریخ عرب و اسلام به صورت بخشی از تاریخ جهان، و نه حتی بخش ممتاز آن، در آمده است، و باید مانند هر بخش دیگری از این تاریخ تلقی و نوشته شود و با همان معیار آزادی («حرّیة») و «تمدن» درباره آن داوری گردد.^{۳۹} بدین سان، دایرةالمعارف بستانی مظهر گشوده شدن ابواب زبان عربی به روی جهان جدید، و نیز گشوده شدن درهای فرهنگ جهان امروزی به ساحت موضوعات عربی و اسلامی است. حتی به معنایی دیگر هم می توان این دایرةالمعارف را مظهر فتح بابی دیگر شمرد. به نظر بستانی، زبان عربی و مآلاً هر آنچه با این زبان بیان شده است، به يك اندازه به همه کسانی که به آن تکلم می کنند تعلق دارد. شاید این نخست باری بوده باشد که مسیحیان

عربی زبان در موضوعات اسلامی با همان لحنی به نگارش دست زدند که درباره مسائل دیگر به کار می بردند. دایرةالمعارف بستانی سرآغاز راهی بود که مسیحیان عرب در پیش گرفته بودند تا طی آن فرهنگ و تاریخ اسلامی را از آن خود بدانند و «از دروازه بزرگ به ساحت تاریخ عرب گام نهند».^{۴۰}

حاشیه:

(۲۱) همان، ج ۴، ص الف؛ و

H.H. Jessup, *Fifty-three Years in Syria*. 2 vols. (New York, 1910), p. 485.

22) ZDMG, p. 582.

(۲۳) انیس المقدسی، الفنون الادبیه و أعلامها فی النهضة العربیة الحدیثة (بیروت، ۱۹۶۳)، ص ۱۸۳-۲۲۲.

(۲۴) دایرةالمعارف، ج ۶ (بیروت، ۱۸۸۲)، ص ۲۰۱.

(۲۵) همان، ص ۳۳۱ و بعد.

(۲۶) همان، ج ۴، ص ۶۹۱-۶۹۳.

(۲۷) الیاذة هومیروس (قاهره، ۱۹۰۴).

(28) S.K. Jayyusi, *Trends and Movements in Modern Arabic Poetry* 2 vols. (Leiden, 1977). ویژه ج ۲، پانویس ص ۷۲۰.

(۲۹) دایرةالمعارف، ج ۲ (بیروت، ۱۸۷۷)، ص ح؛ ج ۳ (بیروت، ۱۸۷۸)، ص الف.

(۳۰) همان، ج ۲، ص ۳۷-۴۱.

(۳۱) همان، ج ۷، ص ۱۵۰-۱۵۴.

(32) "al-Hallādj" EI, 1st edn, vol II (Leiden, 1913), pp. 239-40.

(۳۳) ذیل مدخل «حمزة» در دایرةالمعارف، ج ۷، ص ۱۷۷-۲۱۴؛ و ذیل مدخل «حاکم بامرالله»، همان، ج ۶، ص ۶۵۰-۶۵۹.

(۳۴) بیروت، ۱۸۳۹.

(۳۵) دایرةالمعارف، ج ۶، ص ۹-۲۰.

(۳۶) همان، ج ۷، ص ۱۲۰-۱۲۲.

(۳۷) همان، ص ۱۳۲-۱۳۳.

(۳۸) ذیل مدخل «اروپا»، همان، ج ۴، ص ۶۰۶-۶۲۰.

(۳۹) ذیل مدخل «حرّیة»، همان، ج ۷، ص ۲-۴؛ و ذیل مدخل «تمدن»، همان، ج ۶، ص ۲۱۳-۲۱۵.

40) Berque, *Arabies*, p. 133.

مجله زبانشناسی

(از انتشارات مرکز نشر دانشگاهی)

سال هشتم، شماره اول

منتشر می شود

عنوان برخی از مقاله‌ها

- سخنی از تفاوت‌های فارسی ایران و تاجیکستان
- واژه‌های فریبکار در فارسی تاجیکی
- نقدی بر مقاله «پیرامون 'را' در زبان فارسی»
- برخی ملاحظات معنایی در دستور زبان زایا
- زبان فارسی در عصر حافظ
- زبانشناسی و زبانشناسی کاربردی